

## قاتلان، خون هزاران قربانی خود را به خال هندوی همدگر و از کیسه خلیفه می بخشند

خوانندگان محترم اطلاع دارند که در اخیر جنوری 2007 شورای ملی به اصطلاح ملی دولت دست نشانده زیر نام "مصالحه ملی" منشوری را در یازده ماده به تصویب رسانید، که بر اساس آن جنایتکاران جنگ های افغانستان از پیگرد قانونی معاف می گردند. این جنایت پیشگان برای فریب مردم و با استفاده از اوضاع ذلتبار دولت دست نشانده افغانستان و یاد آوری از جنگ مقاومت، که همینها آن رابه منجلا ب و ابستگی دیگری کشیده اند، مطلب اصلی خویش را در پرده مصالحه و یاد آوری روابط با پاکستان و تامین وحدت ملی پیچانیده اند، تا باشد به امید آب، مردم را به سراب بکشانند. سازندگان منشور "مصالحه ملی" با این طرح شان بر زخم های ملی که خود بر پیکر مردم با تیرهای سم اندود زده اند، نمک می پاشند. زیرا طراحان این مسوده کسانی اند که هزاران افغان را کشته اند، جنایتهای بی شماری را مرتکب شده و فاجعه های فراوان آفریده و در ویرانی و بدبختی کشور چها بود، که نکردند! گردانندگان این سناریوی شرم آور که اکثریت شان در ترکیب قوای سه گانه "دولت" جا خوش کرده اند، صدها خیانت و پستی و پلشتی دیگر را مرتکب شده اند، که از یادآوری آن قلم شرم دارد. بنا بر آن از این "نمایندگان" چیز دیگری جز این انتظار نمی رفت و نمیرود. لذا فیصله های این شورا به پیشیزی ارزش نخواهد داشت. دستگاهی که در خدمت بیگانگان قرار دارد، چگونه میتواند منافع ملت را به کرسی عدالت بنشانند؟ ترس از به محاکمه کشاندن گناهکاران و قاتلان مردم باعث آن گردید، که گرگ های دهن پر خون، قانون بسازند و خود را معاف نمایند. و هیچ جای تعجب نیست که جانیان و آدمکشان که دست به نقض صریح و آشکار حقوق بشر زده اند و جنایت های وسیعی و عمیقی را علیه بشریت مرتکب شده اند، به این آسانی خود شان خویشتن خویش را ببخشند. ولی در تاریخ نزدیک کشور این قضیه طرح تازه و عجیب نیست، بلکه دوام یک پروسه ننگین است که چند مثال زیر آن را تصدیق میکند.

1- آقایان ربانی و مسعود در غیاب مردم طی سالهای جنگ، با روسها پیمان کرده و بارها پروتوکول امضاء نموده و قرارداد دوستی بسته بودند. پیش از سقوط دولت نجیب الله، روسها به مسعود وعده تاج و تخت کابل را داده بودند، مشروط بر آنکه زمینه خروج خلقیها و پرچمیها را از افغانستان آماده بسازد. مسعود این تعهد را از قبل پذیرفته بود و توانست به کمک دوستم و پرچمیهای چون نبی عظیمی، آصف دلاور، علمی و "رفقای" دیگر شان چون مزدک، کویانی، بریالی و ... قدرت را غصب کند. آنگاه به پاس نمک حلالی که مسعود نسبت به روسها داشت، به عهد خود وفا کرده زمینه آنرا مساعد ساخت که خلقیها و پرچمیها با پاسپورت ها بواسطه طیاره از افغانستان فرار کرده و دارایی های عامه را که از قبل دزدیده بودند، با خود به خارج بیاورند. مسعود با این کار خود نه تنها از جنایتکاران خلقی و پرچمی که به اثر جنایات شان یک و نیم میلیون افغان به شهادت رسید و مملکت از پا در افتاد، بازخواستی نکرد، بلکه آن جنایتکاران را از خشم مردم نجات داده و زمینه فرار آنها را صمیمانه آماده ساخت. اینک هزاران تن از جنایتکاران خلقی و پرچمی و خادیسست ها در اروپا، امریکا، کانادا، استرلیا و غیره جا ها لمیده و بر "روح پر فتوح" این جنگسالار فقید اوراد میخوانند. همچنین در زمانی که آقای مسعود در برابر حمله طالبان فرار را بر قرار ترجیح داد، جنایتکاران احزاب مخالف و همتای خویش، من جمله آقای حکمتیار را که با هزاران راکت کابل را ویران کرده بود، با خود به آن طرف هندوکش برد. حتی آقای مسعود به توصیه روسها به نجیب الله گفته بود، که اگر با او بیاید، امنیت او را تامین می کند، ولی نجیب به گفته او اعتماد نکرده و به دلگرمی ملل متحد جواب رد داده بود. بنا برآن دیده میشود، که آقای مسعود در رابطه سازش با جنایتکاران پیشقراول است. به تعقیب مسعود، حضرت صبغت الله مجددی بر اساس تبنانی روس و امریکا عفو عمومی اعلان کرده و به گونه مثال جنایتکار مشهور دیگری را که دوستم نام دارد، مجاهد بزرگ دانسته و او را خالد بن ولید خوانده، لقب ستر جنرالی برایش اعطاء کرد. در این رابطه آقای ربانی حتی از مطالبه غرامات جنگی وارده از تجاوز شوری، ابا و ورزیده و آنرا به دیگران نیز مشوره داد.

2- قرار احصاییه های معتبر ملی و بین المللی، در قمارهای نظامی که احزاب به اصطلاح اسلامی به رهبری حکمتیار، ربانی - مسعود، سیاف، دوستم، محقق، خلیلی، مزاری و غیره در جنگ های خونین کابل در دهه 1990 زدند، بیشتر از شست هزار نفر از ساکنان کابل کشته شده اند. علاوه بر این هزاران خانه تخریب گردیده و میلیارد ها دالر ثروت مملکت بر باد فنا رفت. بعد از این همه قتل و غارت، به دستور "ای اس آی" پاکستان، آقای حکمتیار و باقی جنایتکاران از بالای نعش قربانیان خود و خرابه های کابل گذشته به دعوت آقای "رئیس جمهور" ربانی در هوتل انترکانینتال کابل حضور به هم رسانیده و با یکدیگر "هم آغوش" گردیدند. آنگاه آقای ربانی آقای حکمتیار را در بغل کشیده خون های بیگناهان را که در همکاری با هم ریخته بودند، به خال هندوی همدیگر از کیسه خلیفه بخشیدند. سپس آقای ربانی در کرسی ریاست جمهوری تکیه زده و آقای حکمتیار به کرسی صدارت عظمای کشور نزول اجلاس فرمودند و آقای مسعود وزیر دفاع در کابینه آقای گلبدین عز تقرر یافت. در این فاجعه کسی از ربانی - مسعود و حکمتیار نپرسید، که وقتی شما اینچنین **هوا**

**همخوابگی باهم** در سر داشتید، چرا این همه انسان را به خاطر احراز یک چوکی شکسته دولتی زیر نام اسلام خواهی کشتید؟ آخر آن خون ها در دامان نا پاک شما به حیث لکه زنده تری، ابدالدهر باقی می ماند.

عین این کار را آقای محقق و آقای سیاف در شورای به اصطلاح ملی انجام دادند و خون هزاران پشتون و غرجستانی را که در پای منافع ایران و عربستان سعودی در کابل نذر "ولایت فقیه" و "وهابیت" کرده بودند، به عبا و قبای یک دیگر از کیسه مردم بخشیدند. هکذا عین این جنایت را آقای دوستم با آقای مسعود و حکمتیار در قبال وحدت طلبی ها و وحدت شکنی های متواتر شان، مرتکب شده اند.

3 - از بدو تولد نا میمون دولت دست نشانده افغانستان که در ترکیب آن جنایتکاران به وسیله امریکا جا بجا ساخته شده بودند، طرح سازش با جنایتکاران دیگر توسط دولت اسلامی افغانستان به مرحله اجرا گذاشته شده است و تا حال جریان دارد. به گونه مثال سهم دادن جنایت کاران جنگی اعم از جهادپها و خلقپها در دولت، آوردن خاینان ملی در پارلمان و مجلس اعیان، تقرر یک پرچمی معلوم الحال به نام ظاهر طنین به حیث نماینده افغانستان در ملل متحد، عفو رهبران طالبان بدون محاکمه و راه دادن آنان به شورا و ده ها مثال دیگر، جلوه هایی از سیاست دولت دست نشانده افغانستان است ، که خود شریک این جنایات می باشد.

قابل یاد آوریست که دولتی که توسط ایالات متحده امریکا و به خاطر اهداف آن به وجود آمده و همدست جنایتکاران است، هیچ نوع مشروعیت ملی و مردمی ندارد. بنا بر آن این پارلمان زرخیز که اکثریت اعضای آن به زور پول و سلاح در آن جا بجا شده اند، صلاحیت چنین امری را هرگز ندارد. این حق فقط از مردم ستم دیده افغانستان است. فیصله جدید مجلس مصلحتی، بیدادگری دیگر است که در حق مردم کشور صورت می گیرد. به خاطر آن که قربانی این فاجعه فقط مردم بوده اند، تنها ایشان حق عفو و گذشت را دارند و نیز می توانند در مورد پیگرد و مجازات آن نظر بدهند.

سوال در این است که آنها چگونه به خود حق داده اند، تا خود را ببخشند؟ آیا مردم خواهند توانست کسانی را معاف نمایند، که سرک های کابل و شهرها و قریه های کشور را با خون این ملت رنگ نموده اند و دامنه ظلم شان تا کنون در کشور ادامه دارد. میلیارد ها دالر ثروت کشور را تاراج کرده و میهن را در مزدوری اجانب به خاک و خون نشانده اند.

با در نظر داشت اینکه خون یک انسان را و آن هم انسانی را که بیگناه گشته میشود، جهان پرداخته نمی تواند، جنایتکاران بار تقیلی از جنایت بزرگ ضد بشری را به شانه و پشتاره بزرگی از گناه را به پشت میکشند. باید یاد آوری گردد، که جنایت های اقتصادی آنها نیز بسیار بزرگ است و بقرار تخمین وزارت تجارت و صنایع افغانستان، سر به دوصد میلیارد دالر میزند. به گونه مثال تنها مصرف اعمار مجدد قصر دارالامان، صد میلیون دالر تخمین گردیده است (تصاویر 1 و 2).



**تصویر 2:** قصر دارالامان، مظهری از هویت ملی، آزادی و دیموکراسی و پیشرفت عصر فرخنده امانی، قبل از تخریب.



**تصویر 1:** قصر دارالامان که در اثر جنگ های جنایتکاران احزاب اسلامی تخریب گردید.

به همینگونه قصر چهلستون، صد ها ساختمان دولتی، مکاتب، پوهنتون، ادارات، فابریکه ها و خانه ها و کاشانه های مردم افغانستان همه و همه به اثر جنگ احزاب به اصطلاح اسلامی تخریب گردیده اند. بنا بر آن این گناهکاران باید نه تنها جواب خون هایی را که ریخته اند بدهند، بلکه خسارات اقتصادی را که همه ملکیت مجموع خلق افغانستان است، نیز بپردازند. به خصوص که آنها میلیارد ها دالری را که در جریان جنگ مقاومت به افغانستان سرازیر شده است، به تاراج برده اند و هنوز هم میبرند. به گونه مثال قرار اطلاع مطبوعات غربی، تنها آقای سیاف در بانک های سوئیس صدها میلیون دالر اندوخته است. به مانند سیاف همه این جنگسالاران ثروت های عظیمی را در داخل و خارج کشور روی هم انباشته اند. و این در حالیست که در همین شب و روز (سوم فیروزی 2007) تنها در منطقه "یمگان" ولایت بدخشان، بیشتر از سی نفر در اثر سردی و گرسنگی جان خود را از دست داده اند. و این مصادف با زمان نیست، که جنگسالارانی که در شورای ملی لمیده اند و هزاران دالر از خوان گرسنگان و مظلومان افغانستان معاش میگیرند، تقاضای ازدیاد بیشتر معاش و ماکولات داشته و طالب آند، که برای هرکدام شان چهار محافظ و بادی گارد مسلح گماشته شوند، تا آنها را از خشم خلق حفظ کنند.

چرا هنوز به جای مردم تصمیم گرفته می شود؟ چرا از مردم پرسان نمی شود که درد و رنج این همه مصایب را کشیده اند؟ چرا حق شان پای مال شود؟ **در هیچ گوشه از این دنیا، هیچ مجرمی نمی تواند در باره جرم خود، خودش قضاوت کند.** بلکه این قضاء است که باید حکم کند، بشرط آنکه آن کشور حاکمیت ملی داشته باشد. دروغا که در افغانستان مستعمره، سرنوشت انسان کشورها، تراژیدی ایست که به دست دشمنان بشریت رقم میخورد و مردم کشور همیشه در مدار این دور باطل چرخانده می شوند. بنا بر آن طرح به اصطلاح "مصالحه ملی" یعنی بخشیدن جنایتکاران، خیانت ملی بزرگ دیگری در افغانستان به حساب می آید. بخشیدن خون بی گناهان، که جان های شیرین آنها فدای امیال جنایتکاران شده، به دست بازماندگان کشتگان به خصوص به دست یتیمان و بیوه زنان سر سفید خواهد بود، که سال ها در رنج و در بدری و فقر بسر برده اند و در سوگ عزیزان شان شب ها و روز ها را در ملال بی زوال سپری کرده اند. پس روشن است که عاملان غننامه ملت سوگوار و به خون نشسته، که سالهاست در فاجعه سخت عمیق و دردناک میان هستی و نیستی دست و پا می زند و در مظلومانه ترین حالت بر ایشان جفا و شقاوت روا داشتند همان خلقی ها و پرچمی ها و وارثان جنایت شان احزاب جهادی یا عاملان اسلام سیاسی است، که در سازش با قدرت های جهانی و منطقه بی، قرار دارند.

با تصویب این طرح خاینانه، جنایت رسمیت می یابد و به جنایتکار معافیت داده می شود، یعنی کسی که یک بار جنایت کرده، می تواند به آسانی آنرا تکرار کند. به این ترتیب باید منتظر جنایات بعدی شان بود. جنایاتی که مانع اخراج قوای اشغالگر، حصول استقلال، ایجاد صلح بر مبنای اذعان به حقوق دیموکراتیک احاد ملت و باز سازی کشور ویران ما خواهد گشت. آنچه ایشان عملی می کنند، باعث تحریک نسل فردا شده و جنایت را قانونیت می بخشند. یعنی اینکه هیچ آدمکشی باید محاکمه نشود و در افغانستان قانون جنگل اجراء گردد، تا قوی بتواند حقوق ضعیف را پامال کند و ضعیف همیشه برده و غلام قوی باشد. در نتیجه افغانستان و مردم رنج دیده آن هرگز روی امنیت و آرامش و صلح و عدالت را نخواهند دید و این سخت قابل تأسف است.

از جانب دیگر به قول عارفی تصویب چنین طرحی به وضاحت نشان میدهد، که تلاش جنایتکاران جنگی برای جا گرفتن در شورای کشور به هدر نرفته است. اما جنایتکاران جنگی یک حرف را به خوبی باید بدانند، که با طرح این منشور شاید خود را از چنگ قانون رها سازند ولی از نفرتی که مردم نسبت به آنها دارند، هرگز رها نخواهند شد. این غاصبان حق ملت که در رسیدن به اریکه قدرت و راه یافتن به کرسی های پارلمان هم از هیچ دغل بازی دریغ نوزینند، اینک فکر میکنند در موقعیتی هستند، که بتوانند صدای ملت را در گلو خفه کنند، ولی کور خوانده اند. ملت حق محاکمه جانیان جنگی را برای خود محفوظ میدانند. افراد ملی و دلسوز افغانستان باید تصمیم بگیرند و این معضله را که بسیار حیاتیست از طریق مبارزه بی امان و استرداد حاکمیت کشور و فشار بر محاکم بین المللی حل نمایند. شاید پارلمان زرخیز گمان میکند که با صدور یک کاغذ پاره، جنایتکاران جنگی داخلی بخشیده میشوند، اما تاریخ هرگز آنها را نخواهد بخشید.

اگر چه کمیون حقوق بشر که خود زیر تاثیر کشور های زورمند جهان است تا حال برای گرفتاری این جنایتکاران اقدام موثری نکرده، با آن هم افرادی که در لیست سیاه کمیون حقوق بشر منتشر شده، شامل نمایندگان ولسی جرگه و مقامات بلند پایه دولت نیز میگردد. این جنایتکاران که همیشه زیر شعار اسلام، به قتل بیگناهان می پردازند حتی به احکام شریعت و قوانین نافذ اسلامی که "حق العبد" را جایز می شمارد، اعتقاد ندارند و اگر نه به اساس این حکم هیچ کسی و مقامی صلاحیت بخشایش آنان را ندارد.

عدم پیگرد قضایی و طغیان ها، جنایتکاران جنگی، مافیای مواد مخدر، تفنگ سالاران و کسانیکه از هیچ نوع جنایتی در حق مردم ستم دیده افغانستان دریغ ننموده اند، یکبار دیگر جفای نابخشودنی در حق مردم کشور است. پس خاینان باید محاکمه شوند تا درسی باشد برای دیگران. در غیر آن فرمان بعدی آنها چنین خواهد بود، که به همه کسانی که در جنگهای داخلی کشور نقش بیشتر بازی کرده و زیاد تر خون هموطنان ما را ریخته اند، لقب قهرمانی و جایزه صلح داده شود. همچنانیکه برای آریل شارون به خاطر قتل فلسطینیان و برای گورباچوف به خاطر قتل افغان ها از این نوع جوایز داده شده است. لذا تاریخ حکم می کند که کلیه جنایت کاران از خلقی ها و پرچمی ها که اساس جنایت را در کشور گذاشته اند، تا طالب و احزاب اسلامی در یک محکمه مستقل، محاکمه شوند. طراحان منشور آسوده باشند که کسی حق خود را نبخشیده و برای این کار کسی را وکیل تعیین ننموده اند. این جنایتکاران است که ترس و بیم از آینده دارند و به همین خاطر است که میخواهند به روی جنایات شان پرده سیاه بکشند. آنها شاید این گفته بزرگان را نمیدانند که :

"خون هرگز نخسپد" و :

خون نا حق دست از دامن قاتل بر نداشت دیدہ باشی لکه های دامن قصاب را

همچنان:

جو گشتی منتظر باشی که روزی کشته خواهی شد که گویند قرض دنیا را به دنیا بایدت پرداخت

روزی خواهد رسید که تفنگ های جنایت پیشگان از شان هایشان پایین بیفتند و قاتلان بی آرم، به سزای اعمال ننگین شان رسانیده شوند. قابل یادآوری است که حکومت دست نشانده و بی کفایت کشور که همین جنایتکاران در آن دخیل اند، هیچگاهی آرزوی محاکمه آنها را ندارد. چنانکه بی بی سی به تاریخ پنجم فیبروری 2007 چنین اطلاع داد: "زمانیکه گروه دیده بان حقوق بشر" نامهای افراد متهم به نقض حقوق بشر در افغانستان را، که در میان آنان رهبران جهادی نیز وجود دارند، منتشر کرد، حامد کرزی، رئیس جمهور افغانستان، این گزارش را نادرست خواند و از رهبران سابق جهادی حمایت کرد." این واقعیت نشان میدهد، که در این جنایت تاریخی دست بیگانگان، به خصوص دست اضلاع متحده امریکا از اساس

دخیل است. زیرا این امریکا بود که این فراریان را از سوراخ هایشان از داخل و خارج کشور بیرون نموده و بر شانه مردم افغانستان سوار کرده با پول و سلاح تقویت کرده و در مقام های دولتی نصب کرد. آنگاه این اقدام شرم آور را دیموکراسی نام داد. وگر نه کیست که نه داند که صدام حسین با دار و دسته اش به خاطر صدور امر کشتار حدود یک صدو چهل نفر به دار آویخته می شود، ولی از قاتلان هزاران هزار افغان نه تنها پرسی نمی شود، بلکه از آن ها در عمل پشتیبانی صورت می گیرد؟ و این کار را امریکا و دولت افغانستان به خاطر آن می کنند، که از یک جانب جان جنایتکاران داخل دولت و پارلمان افغانستان را حفظ کنند و از جانب دیگر زمینه شرکت دادن ملا عمر و گلبدین را در دولت آماده بسازند.

تسلسل واقعات نشان می دهد که این طرح به اصطلاح "مصلحه ملی" زیر فشار فدراسیون روسیه و به مشوره اضلاع متحده امریکا صورت گرفته، تا از یک طرف زمینه ایجاد یک دولت ائتلافی خلقی - پرچمی را با اسلام سیاسی مساعد سازند و از جانب دیگر امکانات اشتراک حزب اسلامی گلبدین و طالبان آماده گردد. پس زیاد قابل تعجب نیست، اگر ظاهر ظنین به حیث نمایند، مردم افغانستان - مردمی که حزب منسوب به او به قتل ایشان پرداخته - در ملل متحد مقرر میگردد. و یا تعداد زیاد از خلقی ها و پرچمیها و طالبان و منسوبان حزب اسلامی در دولت دست نشانده، جا بجا میشوند.

همچنانیکه **جنازه "محمود بریالی" برادر "ببرک کارمل" را آقای یونس قانونی به شانه میکشد و از او که قاتل هزاران افغان است، به نام قهرمان یاد کرده و بر مرده او جانگدازانه زار زار میگرید و از خداوند میخواهد، که ای کاش به عوض او خودش میمرد.** بنا بر آن زیاد حیرت انگیز نیست، اگر ربانی و شورای نظار ادعای جنگ به خاطر اسلام در برابر شوروی سابق را همه روز در ظاهر به خاطر فریب مردم نجوا میکردند و در عمل در خفا و برملا به روسها عشوه فروخته و بر مرده مزدوران روسی زار زار گریه میکنند.

این واقعیات نشان میدهند، که این جنایتکاران خلقی - پرچمی و اسلام سیاسی در عمل با همدیگر برادر اند و فقط در ظاهر در سالهای جنگ مقاومت به مخالفت ظاهری می پرداختند، که در اثر آن هزاران افغان مظلوم در پای این جنگ های زرگری جان میباختند، بدون آنکه از اصل قضیه واقف باشند. بنا برآن بدیهیست که منشور "مصلحه ملی" جنایتکاران، اعم از خلقی - پرچمی و پیش قراولان اسلام سیاسی را "غسل تعمید" میدهد و خون صد ها هزار افغان را از کیسه خلیفه می بخشند. و این خیانتیست بس عظیم و سترگ در حق مردم ستمدیده و کشور ویران ما. ولی آیا این ممکن است که خون هزاران هزار انسان به این آسانی فراموش شود؟ نه! هرگز نه!

این جنایتکاران که دست شان تا مرافق به خون مردم بی گناه آغشته است، بدانند که با این ترفند ها نمی توانند خود را "بری الذمه" قرار دهند. دیر یا زود دست عدالت گوی شانرا خواهد فشرد و به سزای اعمال ننگین شان خواهد رساند. و آنگاه روی "روشنفکران خود فروخته" ای که جنایت را دیموکراسی می خوانند و در بزم جنایتکاران داخلی و خارجی به ساز چنین دیموکراسی کاذب می رقصند برای همیشه سیاه خواهد شد.

**وکلای منتصب امریکایی و روسی !**

**شما می توانید هر قانونی را که می خواهید و منافع حقیر اربابان تان آن را ایجاب می نماید، طرح و تصویب نمایید؛ مطمئن باشید گاهی که ملت ما استعمار را طرد و پوزه ضحاک زمان را به خون کشد، چنین کاغذ پاره هایی به جز آن که جرم شما را سنگینتر نماید، استفاده دیگری نخواهد داشت. به امید آرزو**